

پیشداد

ما مؤلفان معتقدیم که تنها با پافشاری، تلاش چشمگیر و حمایت حامیانمان توانسته‌ایم ویراست کامل‌تری از مبانی هنر را عرضه کنیم. با وجود تغییرات بسیار در صحنه هنر سالهای اخیر (تغییراتی که در متن نیز انعکاس یافته‌اند)، همچنان بر اعتقادهای اولیه خویش در خصوص ابعاد گوناگون خلاقیت هنری راسخیم. هنوز طراحی، ترکیب‌بندی یا سازماندهی اثر هنری را نیروی پیونددهنده‌ای می‌دانیم که آن را خوانش‌پذیر و جذاب می‌نماید، و معتقدیم که عناصر هنر باید به طور هماهنگ بر طبق راهنمایی اصول معینی عمل کنند. بنابراین طرح کلی این کتاب مشابه با قبل باقی مانده است، اما کوشیده‌ایم نحوه طرح مبانی هنر دوبعدی و سه‌بعدی (و چهاربعدی) را بهبود بخشیم. کوشیده‌ایم تا این ویراست در بردارنده طیف وسیع‌تری از رسانه‌ها باشد، مسیرهای جدید هنری را بازشناسد و بازنمایی بهتری از آثار زنان و هنرمندان چندرنگی و غیر غربی ارائه دهد. معتقدیم که ناشر در این کتاب به سطح بالایی از کیفیت نسخه‌برداری آثار هنری دست یافته است، این آثار که گستره وسیعی از تاریخ هنر را شامل می‌شوند در همان صفحه‌ای قرار گرفته‌اند که مباحث کلامی مرتبط با آنها مطرح شده است.

هر فصل با فهرست جامع عنوانین آغاز می‌شود و در ادامه فهرست مجزایی از اصطلاحات و تعاریف هنری آمده است. در پایان کتاب، فهرستی از همه این اصطلاحات، یکجا، ضمیمه شده است. تمامی این موارد الحاقی مختص ویراست جدیدند. هر فصل بر یکی از عناصر بنیادی هنر و کاربردش در کلیت اثر متمرکز است. تأکید ما بر شناخت نقش عناصر هنر، به قصد میدان دادن به خلاقیت هنرمندان مبتدی رسانه‌های گوناگون صورت پذیرفته است؛ از جمله مجسمه‌سازان، طراحان گرافیک، جواهرسازان، صنعتگران فیبر و شیشه، و نیز معماران.

فصل پایانی در باب سبک و محتوا جنبه‌ای فرعی، اما ارزشمند، دارد. در این فصل، به طور فشرده وقایع هنری دو قرن اخیر را مرور کرده‌ایم و تحول سبک‌هایی را نشان داده‌ایم که منتهی به صحنه فعلی هنر شده‌اند.

در پایان آن فصل، گاه‌شمار هنر و کتاب‌شناسی برای خوانندگانی که خواهان مطالعه بیشتر این موضوع‌اند، آمده است. خوانندگان را ترغیب می‌کنیم که از این فصلها استفاده بهینه کنند، زیرا منبع الهام و ایده‌های فراوانی در آنها خواهند یافت.

در این ویراست، برای ایجاد تعادلی بهتر میان استفاده‌های عملی و مبانی نظری، کوشیده‌ایم و به نظریه رنگ و ترکیب مواد رنگی توجه بیشتری کنیم. در این ویراست، بخش پرسپکتیو و تکنیک‌های سنتی و

جدیدتر دستیابی به توهم فضای تصویری نیز گسترش یافته است. راهنمای منابع آموزشیاران در بردارنده پروژه‌های هنری گوناگون، به همراه بخشهای خاصی از متن کتاب و پیشنهادهایی برای تدریس است. از واکنش مثبت مخاطبان به ویراستهای پیشین سپاس گزاریم و امیدواریم این ویراست با استقبال گرم‌تری هم مواجه شود.

قدردانی

هنگامی که کار بر روی این کتاب به سرانجام رسید، بار دیگر با ضرورت تقسیم افتخاراتمان مواجه شدیم. هراسی از انجام این وظیفه نداریم، زیرا در هفت ویراست پیشین آن را ادا کرده‌ایم! با وجود این حقیقت که بخش عمده‌ای از تعریف و تمجیدها به همان افراد پیشین تعلق می‌گیرد، از ابراز مجدد آن اکراه نداریم و این امر از حق‌شناسی ما نمی‌کاهد. در این ویراست، بدون استثنا از همه کسانی که یاری‌مان کرده‌اند تشکر می‌کنیم.

از خوانندگانمان برای پذیرش این کتاب، از ناشرمان برای همکاری و تحریضهای گاه و بی‌گاهش، و از بازخوانها برای تیزبینی‌شان در یافتن مجالی برای بهتر شدن کتاب سپاس گزاریم، برای عقب نیفتادن از تحولات مداوم عالم هنر و بازنمایی بهتر تشریک مساعیهای صورت گرفته توسط هنرمندانی با پیشینه قومی متفاوت و هنرمندان زن، با جدیت کوشیده‌ایم و معتقدیم که این تلاشها و واکنش مثبت ما به پیشنهادهای منتقدینمان منجر به کتابی کامل‌تر شده است.

پیشگفتار مترجم

گروه نویسندگان کتاب *مبانی هنر؛ نظریه و عمل* کوشیده‌اند عناصر سازنده هنر بصری را با رویکردی کل‌نگر و مبتنی بر نظریه‌ای مشخص بررسی کنند. این شالوده نظری موجب شده است که از سویی عناصر سازنده هنر صرفاً در ارتباط با کل و در هم‌کنشی با یکدیگر ارزیابی شوند، و از سوی دیگر علت صوری و علت غایی اثر هنری تا حدود زیادی بر هم منطبق گردند؛ بدین معنا که فرم وحدت‌یافته، همان غایت نهایی اثر هنری تلقی شود. به‌زعم نویسندگان، خشتهای سازنده ساختمان هنری به خودی خود و مجزا از یکدیگر فاقد ارزش و اعتبار زیبایی‌شناختی‌اند؛ خطوط، بافتها یا لکه‌های رنگی را تنها می‌توان در بطن اثر هنری و به واسطه نقشی که در مجموعه منسجم کلی ایفا می‌کنند ارزیابی نمود. بدین ترتیب، رویکرد این کتاب را می‌توان کانستراکتیویستی یا فرمالیستی با تأکید بر مفهوم وحدت اندام‌وار دانست.

مبانی هنر؛ نظریه و عمل کتابی است آموزشی که در آن مباحث نظری تنها به طور مضمّر و مستتر و در راستای جنبه‌های عملی قابل‌ردیابی است. مزیت راهبرد آموزشی این کتاب را می‌توان پیوند میان مباحث سرد و کم‌شور دانشگاهی و بالاترین سطح فراورده‌های هنری دانست. گرچه باید اذعان داشت که همواره میان اسلوبهای نظام‌مند آموزش هنری و عمل خلأقه

فاصله‌ای محسوس وجود دارد. برای دستیابی به هر گنجی رنجی باید و خلق هنری نیز مستلزم تمرین و ممارست طاق‌ت‌فرسایی است که لزوماً همبسته با بهجت حاصل از تجربه‌ی زیبایی‌شناختی نیست. آنچه این کتاب را از دیگر کتابهای مبانی متمایز می‌کند درک نویسندگان آن از این حقیقت است که آموزش هنری فرایندی خطی و صعودی نیست که با مبانی آغاز شود و به خلق اثر هنری ختم گردد، بلکه فرایندی است که در آن مبدأ و مقصد یکی است. مبانی هنر همچون نطفه‌ای و یژگیهای بالقوه‌ی عالی‌ترین سطوح هنر را در خود دارد و لذا درک مبانی در گرو درک تعین آن در آثار هنری است. نویسندگان این کتاب نهایت تلاش را کرده‌اند تا مبانی هنر بصری را به گونه‌ای انضمامی و ملموس، با استفاده از نحوه‌ی عملکرد هنرمندان در خلق آثار برجسته‌ی تاریخ هنر، آموزش دهند. در فضای آموزشی کشورمان کمبود کتابی که مبانی هنر را، نه با مفاهیم انتزاعی و نه با تمرینهای کسل‌کننده‌ی جزءنگر، بلکه در بطن آثار هنری محبوبمان آموزش دهد، حس می‌شد.

و اما هدف آموزشی این کتاب محدودیتهایی را هم به آن تحمیل کرده است. برای صراحت بیشتر و پیشگیری از سردرگمی احتمالی مخاطبان، به نظریه‌های بدیل اشاره نشده است و گاهی تنها به طرح مقدمات بسنده شده است. نویسندگان با آنکه مؤلفه‌های محتوا و موضوع را به رسمیت می‌شناسند، تا حد ممکن از ورود به مباحث زمینه‌ای و فرامتن اجتناب ورزیده‌اند؛ شاهد آنکه در بخش پایانی ترجیح داده‌اند که مؤلفه‌ی محتوا را با بررسی روند تحول و تطور جنبه‌های سبکی هنر در دو قرن اخیر بکاوند و از گستره‌ی وسیع تفاسیر فردی و معانی متعدد و ناهم‌ساز آثار هنری دوری جویند. نویسندگان همین راهبرد را در مباحث نظری و روش‌شناختی نیز اتخاذ کرده‌اند؛ بدین ترتیب که با استعانت از روان‌شناسی گشتالت و محوریت وحدت اندام‌وار، تبیینی از فرایند خلق اثر هنری ارائه کرده‌اند و با پرهیز از ورود به هزارتوی مباحث نظری و چشم‌پوشی از شرح و بسط رویکردهای دیگر، طرحواره‌ای ساده بنیان نهاده‌اند که همچون نخ تسبیح بخشهای مختلف کتاب را به یکدیگر پیوند می‌دهد. با این حال، به‌زعم مترجم، بخش عمده‌ای از کاستیهای این کتاب برحسب اهداف آموزشی آن قابل توجیه است.

در ترجمه مبانی هنر؛ نظریه و عمل تلاش شده است که از متواترترین و آشنا‌ترین معادلها استفاده شود. کلماتی که غرابت کمتر و بار معنایی بیشتری از معادل فارسی خود داشته‌اند، معادل‌گذاری نشده‌اند. اولویت اصلی مترجم تأکید بر جنبه‌ی آموزشی این کتاب از طریق تسهیل در انتقال مفاهیم به مخاطبان بوده است. در همین راستا، غایت مطلوب زبانی نامرئی بوده که البته صرفاً تمنای امر محال است.